



۲۰۲۰/۰۶/۱۱



غوټ جانباز

## اسرار دیپلوماسی

تاریخ روابط دو جانبه افغانستان و ایالات متحده امریکا

(۱۹۵۵-۱۹۱۹)



قسمت هفت

نویسندگان: - گ. یژوف - پ. کرپینکو

مترجم: غوث جانباز ترجمه و تخلص: غوث جانباز

در مکتوب جوابیه ای که به امضای "ستیم سون" وزیر امور خارجه امریکا، عنوانی سفیر آن کشور در روم موصلت نمود، نگاشته شده بود:

"حکومت ایالات متحده امریکا موضوع تأمین مناسبات دیپلوماتیک را با حکومت افغانستان مورد بررسی قرار نداده است. در عین حال، شرایط کنونی را برای به راه اندازی مذاکرات به خاطر انعقاد معاهده مربوطه نیز مناسب نمی داند."

در بخش دیگری از مکتوب متذکره آمده بود:

"به شما (مخاطب، سفیر امریکا در روم است) به طور اشد محرم خبر داده می شود که تقاضای کنونی جانب افغانستان، مبنی بر برقراری روابط رسمی، قبل از وقت بوده، زیرا نظام موجود در کابل هنوز از طرف حکومت امریکا به رسمیت شناخته نشده است." (۳۷)

این مکتوب تاریخی وزارت امور خارجه امریکا اظهارات برخی از مأمورین عالیرتبه امریکا را پس از چند دهه در مورد آنکه گویا پذیرائی از هیأت افغانی در سال ۱۹۲۱ در واشنگتن از طرف شخص رئیس جمهور امریکا، گویا به رسمیت شناختن از طرف امریکا معنی می داد، نفی می کند.

گسترش و تأمین روابط با کشورهای اروپایی و اتحاد شوروی در عرصه های مختلف پس از وفات اعلیحضرت محمد نادر شاه نیز ادامه یافت.

نادر شاه در اثر دسیسه ای که از طرف مخالفین سازمان یافته بود به قتل رسید. دیر زمانی بود که مبارزه نادرشاه با مخالفین جریان داشت و شاه غالباً به حذف کسانی که با او موافق نمی بودند، می پرداخت. از نخستین روزهای بقدرت رسیدن، مجادله نادرشاه با خانواده حاکم و همچنان اعضای خانواده چرخه شدت یافت. سه برادر چرخه: غلام صادق، غلام نبی و غلام جیلانی که نقش اساسی را در این خانواده بازی می کردند، طرفدار برگشت شاه امان الله به تخت بودند.

در اکتوبر ۱۹۳۲ بنا بر سوء ظن به تحریک قوم خُدران به شورش، غلام نبی خان چرخه بدون تحقیق و محاکمه اعدام گردید. دلچسپ است که غلام نبی خان چرخه فقط چندی پیش از طرف نادرشاه به حیث سفیر افغانستان در ترکیه ایفای وظیفه می کرد.

به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۳۳ نوجوانی شانزده ساله به نام عبدالخالق که گفته می شد پسر فرزندی غلام نبی چرخه بود، نادرشاه را حین مراسم تفویض مدال های دولتی برای محصلین با شلیک از اسلحه دست داشته به قتل می رساند. پس از رسیدن تخت شاهی افغانستان به محمد ظاهر شاه، فرزند محمد نادرشاه که هنوز خیلی جوان بود، اداره دولت و حکومت را محمد هاشم خان، کاکایش در دست خود متمرکز می سازد.

اداره هاشم خان ارتباطات افغانستان را با کشورهای جهان اسلام فعالتر ساخته و متدرجاً روابط خود را با کشورهای اروپایی گسترش بخشید. در نطقی که از طرف شاه جوان در سال ۱۹۳۴ ایراد گردید خاطر نشان می شد که اهداف عمومی سیاست خارجی افغانستان را تلاش برای تأمین صلح در سر تا سر جهان، مبارزه با عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی و دسترسی به قله های انکشاف و پیشرفت تشکیل می دهد. در نطق محمد ظاهرشاه به سه هدف، مخصوصاً عطف توجه صورت گرفته بود:

❖ ۱- تأمین روابط با تمام کشورها؛

❖ ۲- تأمین روابط صلح آمیز و دوستانه با کشورهای همسایه؛

❖ ۳- اجتناب از ایجاد موانع سیاسی به کشورهای دیگر.

اجزای مذکور در حقیقت بدان معنی بود که افغانستان عملاً از فعالیت ها در بین پشتون های آنسوی خط دیورند دست می کشد. افغانستان انتظار داشت که سایر کشورها نیز سیاست های مشابه را دنبال خواهند کرد. پالیسی خارجی صدراعظم محمد هاشم خان در گُل، مسیر نادرشاه را دنبال می نمود:

احتیاط در روابط با اتحاد شوروی و برتانیة کبیر؛

○ روابط نزدیک با ترکیه، ایران و دیگر کشورهای اسلامی؛

○ ادامه تلاشها برای برسمیت شناختن افغانستان از طرف کشورهای جهان و تأمین روابط با آنها؛

○ جلب کمک های کشورهای پیشرفته و ادامه پروسه عصری سازی کشور. (۳۸)

در چوکات سیاست مذکور، افغانستان توانست معاهدات دو جانبه را با ممالک آتی به امضاء برساند:

استونیا، لیتوانیا، فنلند، اتریش، دنمارک، هالند، هنگری، سویدن، ناروی، هسپانیه، برازیل و همچنان امضای قرار داد دوستی با کشور چکوسلواکیا.

در متن این همه تحولات، در وزارت امور خارجه آمریکا و اداره سیاسی آنکشور در نیمه اول سال های سی سده بیستم طرفداران توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با افغانستان افزایش می افتند.

در سال ۱۹۳۰ سفیر امریکا در تهران "چارلز هارت" به دعوت عزیزالله خان قتل سفیر افغانستان در ایران کوشش کرد سفر غیر رسمی به افغانستان انجام دهد. (عزیزالله خان قتل پسر کاکای محمد ظاهر شاه و شوهر یکی از خواهران شاه اسبق افغانستان، امان الله خان بود.)

چون افغان ها از "چارلز هارت" به حیث یک مأمور رسمی حکومت ایالات متحده آمریکا پذیرایی می کردند و اینکار در شرایط عدم به رسمیت شناختن افغانستان از طرف واشنگتن، مطلوب نبود، او پس از اندکی بود و باش در هرات بلا فاصله به تهران برگردانده شد. به رغم آنچه گذشت، "چارلز هارت" یکی از طرفداران فعال تأمین روابط همه جانبه دیپلماتیک با افغانستان گردید و بار ها از حکومت خود تقاضا می نمود تا افغانستان را هرچه زودتر به رسمیت بشناسد.

چارلز هارت حتی پس از تقاعد یکی از شخصیت های مهمی بود که از جانب اداره آمریکا به خاطر کسب امتیازات برای شرکت "اینلند ایکسپلوریشن اویل کمپنی" به خاطر مذاکرات به کابل اعزام شد. "هارت" با شدت و حدت تمام به "اویلیس میوری" توصیه می کرد تا افغانستان به رسمیت شناخته شود و بدین ترتیب شرایط عادی و مناسب برای فعالیت کمپنی های نفتی امریکا در این کشور فراهم گردد.

"هارت" در نامه ها و پیام هایی خویش عنوانی رهبری وزارت امور خارجه آمریکا از اوصاف عالی و اخلاق پسندیده افغان ها تمجید می کرد. (۳۹)

سفیر امریکا در جاپان "جوزیف گریو" نیز یکی از طرفداران سرسخت تأمین روابط دیپلماتیک و سائر ارتباطات با افغانستان بود. در نامه مورخ ۲۶ اکتوبر ۱۹۳۳ عنوانی همان "اویلیس میوری" مشهور، "جوزیف گریو" از او در مورد مسأله به رسمیت شناختن افغانستان که در کدام مرحله ای قرار داشته و در صورت ملاقات با سفیر افغانستان حبیب الله طرزی (نواسه محمود طرزی) در توکیو چگونه برخوردی با موصوف داشته باشد، توضیح خواست.

اعتبار و نفوذ "گریو" در وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا آن قدر زیاد بود که "اویلیس میوری" مجبور شد در جواب تفاهمنامه مفصلی را به تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۳۳ عنوانی وی ترتیب دهد. "میوری" در تفاهمنامه مذکور تمام تاریخیه معضل عدم به رسمیت شناختن افغانستان را از طرف امریکا توضیح داد. "میوری" کوشش کرد تا با استفاده از هر طریق ممکن حقانیت موضعی خود را و اوضاع را پیرامون افغانستان به کرسی بنشاند.

باید گفت "میوری" در تفاهمنامه جعل و دروغ های بی شماری را گنجانیده بود. به خاطر سادگی بیانات خویش، "میوری" از بررسی اوضاع سال های بیست در تفاهمنامه طفره رفته و صرف به ارائه نظریات در مورد دوره حاکمیت محمد نادر خان پرداخته بود. به زعم "میوری"، "محمد نادر خان خودش در مسأله به رسمیت نشناختن افغانستان ملامت بود، چون از تاریخ به قدرت رسیدن خود مقامات مربوطه امریکا خبر نداد. از سوی دیگر محمد نادر خان پس از احراز تخت، از طریق تلفون مقامات انگلستان، اتحاد شوروی و سائر کشورهای اروپایی را باخبر ساخت، اما اینکار را در قسمت ایالات متحده امریکا نکرد. بنا بر همین دلیل است که امریکا نیز هیچ گام عملی را برای تأمین روابط دیپلماتیک با این کشور برداشته است."

در قسمت دیگری از " تفاهمنامه میوری "، با وضاحت بیشتری تصریح شده بود :  
"نخست اینکه، امریکا فاقد هرگونه منافع در افغانستان است. دوم، کشور هائیکه با افغانستان روابط رسمی دارند  
تجارب تلخی از بی ثباتی ها در این مملکت دارند. (۴۰)

اشاره "میوری" مبنی برآنکه گویا دولت ها نمی توانند تقاضای خود را راجع به رسمیت شناختن دولت دیگر از طریق  
سفرای خویش در کشور سوم مطرح بسازند و گویا تلگرام در این زمینه بیشتر ارزش سیاسی و حقوقی دارد، فاقد  
هر گونه معنی بود. اما " تفاهمنامه میوری" از این هم پیشتر می رفت. در آن خط فاصل میان به رسمیت شناختن  
افغانستان و تأمین روابط با آن کشیده شده بود. "میوری" تأکید می کرد که واشنگتن باید تا یک زمان معینی موضوع  
تأمین روابط دیپلماتیک را با افغانستان بررسی نکند. "میوری" ضمناً استدلال می کرد که اوضاع در این کشور پس  
از به قتل رسیدن محمد نادرخان مجهول و غیر قابل پیش بینی باقی مانده است. او خاطر نشان می ساخت: " آیا پسر  
شاه مقتول (هدف ظاهر شاه است) خواهد توانست بدون یک انقلاب دیگر در رأس کشور قرار بگیرد؟ "  
"ویلیس میوری" نمونه بارزی آن است که چگونه یک مقام بلند دولتی می تواند با استفاده از نظریات ذهنیگرایانه و  
اشتباه آمیز خویش ارتباطات را با یک کشور همکار برای سالیان متمادی به بن بست مواجه بسازد.

در حقیقت منافع سیاسی و اقتصادی امریکا در افغانستان وجود داشت.  
به طور مثال در عرصه اقتصادی. دست اندر کاران امریکائی به معادن افغانستان چشم دوخته بودند و نمی خواستند  
از اروپائیان عقب بمانند و در کل مواضع قوی در روابط اقتصاد خارجی این کشور داشته باشند.  
از جانب دیگر، در عرصه سیاست بین المللی، روش عدم به رسمیت شناختن افغانستان به حیثیت امریکا لطمه میزد،  
چون طوری که در بالا تذکر یافت امریکائی ها در این منطقه از اروپائیان بسیار عقب مانده بودند و حتی زاید می  
نمودند.

به رغم نبود روابط بین الدولتین، تعداد امریکائی هایی که برای سیاحت به افغانستان سفر می کردند در حال افزایش  
بود. در کتاب خاطرات زوج "پاولاد" از روحانی امریکایی تباری که در اصل شغل طبابت داشت و در سال ۱۹۲۳  
به هرات سفر نموده بود یاد آوری می شود. این طبیب به ملای مسجد جامع هرات کمک طبی نموده بود. روحانی  
دیگری به نام "دوایت دونالدسن" در سال ۱۹۳۰ خواست تجربه سال ۱۹۲۳ را تکرار نماید و در رأس دسته ای از  
طیبیان به افغانستان سفر کند. اینکه دونالدسون مأموریتش را انجام داد یا خیر، معلومات در دسترس نیست.

بعد تر، طی نیمه اول دهه سی قرن بیستم تعداد امریکائی ها، اعم از سیاحتگران، علاقمندان ماجرا ها، خبرنگاران،  
واقعه نگاران، هنرمندان و تجار که به افغانستان سفر می کردند افزایش می یافت. اما در کل تعداد شان اندک بود.  
اکثر کسانی که به افغانستان می آمدند از طریق پیشاور و برخی هم از طریق سرحد ایران وارد این کشور می شدند.  
تعدادی از خارجی ها مستقلانه در قلمرو افغانستان به گردش می پرداختند.

در میان آنهایی که طی همان سال ها به افغانستان مسافرت کردند، رئیس جمهور آینده ایالات متحده امریکا "تئودر  
روزویلت" با خانمش نیز بود. "روزویلت" با خانمش در ماه می ۱۹۳۳ به کابل آمده و مهمان اعلیحضرت محمد نادر  
شاه بود. امریکائی ها معمولاً مدت درازی را در افغانستان سپری می کردند. به طور مثال در سال ۱۹۳۴ زوج  
"لورینس و کلاره پیترس" از حکومت افغانستان اجازه دریافت تا اولین فلم را در مورد افغانستان بسازند.

قلم، با تقبل دشواری های زیاد در افغانستان، از طرف زوج نامبرده تمویل و تهیه می شد. وزیر امور خارجه آنوقت افغانستان "فیض محمد ذکریا" اگرچه از امریکائی ها چندان دل خوشی نداشت، شخصاً وظیفه مواظبت از آنها را به دوش گرفت.

در آغاز سال های بیست سده بیستم، "فیض محمد ذکریا" در جمله اولین افغان هایی بود که به امریکا سفر کرد. بنا بر علتی ذکریا با پولیس آنکشور جنجالی داشت. منسوبین پولیس امریکا با ذکریا رویه ناخوشایندی نموده و ذکریا تا پای عمر از امریکائی ها عقده به دل گرفت.

"فیض محمد ذکریا" یکی از طرفداران فعال نزدیکی با حکومت آلمان تحت زعامت "ادولف هتلر" طی سال های سی، سده بیستم بود.

ذکریا یکی از قریبان خود را به نام "محمد قاسم مجید" توظیف کرد تا از سینماگران امریکایی مواظبت نموده و از این طریق معاشی به دست بیاورد.

دقیق معلوم نیست که مجید چی هدایاتی از ذکریا به دست می آورد ولی حین اقامت امریکایی ها به منظور فلمبرداری در افغانستان، او (مجید) جان در تن آنها نگذاشته بود. به طور مثال باری مجید دسته ای از اهالی را تحریک کرد که بالای زوج "پیتیرس" حمله کنند. زوج "پیتیرس" از فرط هراس به دفتر قونسلگری اتحاد شوروی در شهر میمنه فرار نموده آنجا مخفی شده و معجزه آساء جان به سلامت بردند. اما برخلاف انتظار، افغانستان مورد پسند زوج "پیتیرس" قرار گرفته بود و آنها فلمی مملو از مهر و حسن نیت را در مورد افغانستان ساختند. بنا بر دلایل مجهولی فلم مذکور روی پرده سینما نیامد. اما یکی از نسخه های آن که به پوهنتون اهداء گردیده بود در واشنگتن وجود دارد. (۴۱)

در میان اتباع امریکایی که خود را طرفدار تأمین مناسبات دیپلوماتیک و ارتباطات اقتصادی با افغانستان قلمداد می کردند و به شکلی از اشکال خود را تا کابل می رساندند، معامله گران و کلاه بازان تمام عیار نیز به نظر می خوردند. در مارچ ۱۹۳۲، هنگام زمامداری محمد نادر شاه یکی از این "ماهران" به نام "دیوید جوفو" که عادت داشت بسیار تیز تیز حرف بزند به کابل آمد. "جوفو" به اصطلاح عام "چهار صد و بیست" زمان خود بود. او مکتبوی به اصطلاح "توصیه وزارت امور خارجه امریکا" را که هیچگونه قوت حقوقی نداشت و به هر تاجری که به بیرون از امریکا مسافرت می کرد داده میشد، همه جا با خود حمل می کرد و به هرکس نشان می داد. "جوفو" کوشش می کرد خود را به مخاطبین شخص پُر نفوذ و نماینده رسمی حکومت امریکا معرفی نماید. او به افغان ها سخاوتمندانه وعده می داد که امریکا عنقریب به سرمایه گذاری های عظیم در افغانستان خواهد پرداخت. حضور "دیوید جوفو" برای افغان ها خبری غیر عادی بود که حتی نادر شاه نیز به شکلی تحت شعاع این امریکایی کلاه بردار قرار گرفته به وی مبلغ هفت صد پوند سترلینگ، که مبلغی قابل ملاحظه در آن ایام بود، داد تا مصارف برگشت خود را به امریکا از این طریق بپردازد. "جوفو" پس از ترک افغانستان، برای همیشه ناپدید گشت.

بعد تر، طی نیمه اول دهه سی قرن بیستم تعداد امریکائی ها، اعم از سیاحتگران، علاقمندان ماجرا ها،

خبرنگاران، واقعه نگاران، هنرمندان و تجار که به افغانستان سفر می کردند افزایش می یافت. اما در کل تعداد شان اندک بود. اکثر کسانی که به افغانستان می آمدند از طریق پیشاور و برخی هم از طریق سرحد ایران وارد این کشور می شدند. تعدادی از خارجی ها مستقلانه در قلمرو افغانستان به گردش می پرداختند.

در میان آنهایی که طی همان سال ها به افغانستان مسافرت کردند، رئیس جمهور آینده ایالات متحده امریکا "تئودر روزویل" با خانمش نیز بود. "روزویل" با خانمش در ماه می ۱۹۳۳ به کابل آمده و مهمان اعلیحضرت محمد نادر شاه بود. امریکائی ها معمولاً مدت درازی را در افغانستان سپری می کردند. به طور مثال در سال ۱۹۳۴ زوج "لورینس و کلاره پیترس" از حکومت افغانستان اجازه دریافت تا اولین فلم را در مورد افغانستان بسازند.

فلم، با تقبل دشواری های زیاد در افغانستان، از طرف زوج نامبرده تمویل و تهیه می شد. وزیر امور خارجه آنوقت افغانستان "فیض محمد ذکریا" اگرچه از امریکائی ها چندان دل خوشی نداشت، شخصاً وظیفه مواظبت از آنها را به دوش گرفت.

در آغاز سال های بیست سده بیستم، "فیض محمد ذکریا" در جمله اولین افغان هایی بود که به امریکا سفر کرد. بنا بر علتی ذکریا با پولیس آنکشور جنجالی داشت. منسویین پولیس امریکا با ذکریا رویه ناخوشایندی نموده و ذکریا تا پای عمر از امریکائی ها عقده به دل گرفت.

"فیض محمد ذکریا" یکی از طرفداران فعال نزدیکی با حکومت آلمان تحت زعامت "ادولف هتلر" طی سال های سی، سده بیستم بود.

ذکریا یکی از قریبان خود را به نام "محمد قاسم مجید" توظیف کرد تا از سینماگران امریکایی مواظبت نموده و از این طریق معاشی به دست بیاورد.

دقیق معلوم نیست که مجید چی هدایاتی از ذکریا بدست می آورد ولی حین اقامت امریکایی ها بمنظور فلمبرداری در افغانستان، او (مجید) جان در تن آنها نگذاشته بود. بطور مثال باری مجید دسته ای از اهالی را تحریک کرد که بالای زوج "پیترس" حمله کنند. زوج "پیترس" از فرط هراس به دفتر قونسلگری اتحاد شوروی در شهر میمنه فرار نموده آنجا مخفی شده و معجزه آساء جان به سلامت بردند. اما برخلاف انتظار، افغانستان مورد پسند زوج "پیترس" قرار گرفته بود و آنها فلمی مملو از مهر و حسن نیت را در مورد افغانستان ساختند. بنا بر دلایل مجهولی فلم مذکور روی پرده سینما نیامد. اما یکی از نسخه های آن که به پوهنتون اهداء گردیده بود در واشنگتن وجود دارد. (۴۱)

در میان اتباع امریکایی که خود را طرفدار تأمین مناسبات دیپلماتیک و ارتباطات اقتصادی با افغانستان قلمداد می کردند و به شکلی از اشکال خود را تا کابل می رساندند، معامله گران و کلاه بازان تمام عیار نیز به نظر می خوردند. در مارچ ۱۹۳۲، هنگام زمامداری محمد نادر شاه یکی از این "ماهران" به نام "دیوید جوفو" که عادت داشت بسیار تیز تیز حرف بزند به کابل آمد. "جوفو" به اصطلاح عام "چهار صد و بیست" زمان خود بود. او مکتبوی به اصطلاح "توصیه وزارت امور خارجه امریکا" را که هیچگونه قوت حقوقی نداشت و به هر تاجری که به بیرون از امریکا مسافرت می کرد داده میشد، همه جا با خود حمل می کرد و به هرکس نشان می داد. "جوفو" کوشش می کرد خود را به مخاطبین شخص پُر نفوذ و نماینده رسمی حکومت امریکا معرفی نماید. او به افغان ها سخاوتمندانه وعده می داد که امریکا عنقریب به سرمایه گذاری های عظیم در افغانستان خواهد پرداخت. حضور "دیوید جوفو" برای افغان ها خبری غیر عادی بود که حتی نادر شاه نیز به شکلی تحت شعاع این امریکایی کلاه بردار قرار گرفته به وی مبلغ

هفت صد پوند سترلینگ، که مبلغی قابل ملاحظه در آن ایام بود، داد تا مصارف برگشت خود را به امریکا از این طریق بپردازد. "جوفو" پس از ترک افغانستان، برای همیشه ناپدید گشت.

## فصل دوم

### امریکا افغانستان را به رسمیت می شناسد

#### افزایش توجه ایالات متحده امریکا به افغانستان در آستانه و طی سالهایی جنگ دوم جهانی

پس از به قدرت رسیدن "فرانکلین دیلانو روزویلت"، کاندید حزب دیموکرات در انتخابات ۱۹۳۲ ریاست جمهوری امریکا، پالیسی این کشور در قبال افغانستان چرخشی قاطعانه خورد. ریشه های اصلی این چرخش در عوامل ذیل نهفته بودند:

اول - استحکام مواضع دولت افغانستان در سطح بین المللی؛

افغانستان در سال ۱۹۳۴ عضویت "جامعه ملل" را که بعدتر بنام "سازمان ملل متحد" مسما گردید به دست آورد.

دوم - توجه رئیس جمهور جدید امریکا (روزویلت) به توسعه و تعمیق منافع کشورش در عرصه بین المللی؛

سوم - اثر گذاری معین برخی از سیاسیون و تاجران امریکایی بر رئیس جمهور "روزویلت".

افغانستان نیز از اوضاع مناسب و جدیدی که در امریکا پدیدار گردید به نفع خویش فعالانه استفاده میکرد و بار دیگر با شدت تمام سعی نمود تا روابط دیپلماتیک و متعاقباً ارتباطات اقتصادی با امریکا تأمین شوند. طبق معمول مرکز مساعی متذکره پاریس بود. سفارت افغانستان در فرانسه نقش کلیدی را در میان سائر نمایندگی های سیاسی افغانستان در اروپای غربی بازی میکرد. یک زمانی پادشاه آینده افغانستان، محمد نادر خان در این کشور بحیث سفیر ایفای وظیفه نموده بود. فرزند محمد نادر خان، ظاهر شاه که پس از مرگ پدر بقدرت رسید در شهر پاریس تحصیلاتش را به اتمام رسانیده بود. هکذا، برادر محمد نادرخان، شاه ولی خان از سال ۱۹۳۰ الی ۱۹۴۷ سفیر افغانستان در پاریس بود. محمد هاشم خان، برادر دیگر محمد نادر خان، در رأس حکومت افغانستان از ۱۹۳۳ الی ۱۹۴۶ قرار داشت.

برادر کوچک خانواده مصاحبین، شاه محمود خان از ۱۹۴۶ الی ۱۹۵۳ تصدی صدارت کشور را به عهده داشت. قابل یادآوری است که سفیر افغانستان در پاریس شاه ولی خان از نفوذ و اعتبار عظیمی در داخل افغانستان برخوردار بود. شاه ولی خان قوماندانی قطعاتی را که راندن شورشیان حبیب الله، مشهور به "بچه سقاء" را از کابل پیش می بردند به دوش داشت. به خاطر کارنامه های جنگی اش به شاه ولی خان لقب "فاتح کابل" داده شده بود. (۱) بنابراین تصادفی نبود که پادشاه و حکومت افغانستان سعی به خرچ می دادند تا مسأله کلیدی، یعنی تأمین روابط دیپلماتیک را با امریکا توسط شاه ولی خان حل کنند.

در واپسین روزهای جون ۱۹۳۴ سفیر افغانستان در پاریس نامه ای را عنوانی رئیس جمهور امریکا که به امضای محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان به تحریر درآمده بود به سفارت امریکا در فرانسه تسلیم داد. محتوا و طرز نوشتن این نامه طوری است که لازم می دانیم از آن در اینجا به صورت مفصل نقل قول کنیم:

" دوست عزیز و عالیقدرم!



با در نظر داشت دوستی و حسن نیتی که میان دو دولت کبیر ما، افغانستان و ایالات متحده امریکا پس از سفر هیأت سفارت کبرای ما در سال ۱۹۲۱ به واشنگتن به میان آمده و تا اکنون ادامه دارد؛ ما بلوسیله نامه دوستانه هذا به آن جناب عالیقدر اندر باب وفات نابهنگام پدر شهید ما (من)، اعلیحضرت محمد نادر خان، پادشاه افغانستان خیر می دهیم (م) و هکذا به اطلاع آن دوست عالیقدر و عزیز خویش می رسانیم (م) که ما (من) به تخت دولت شاهی افغانستان که بر اساس انتخاب کافه ملت افغانستان صورت گرفته است جلوس نموده ایم (نموده ام). بدینترتیب ما (من) با خشنودی تمام خبر می دهیم (می دهم) که حکومت افغانستان آرزو دارد به استحکام هرچه بیشتر روابط سیاسی و اقتصادی که همین اکنون با حکومت عالیقدر شما دارد، بپردازد.

با ابراز صمیمانه ترین احساس دوستی به جناب شما، امیدواریم (م) که هرگونه شگوفایی و تعالی نصیب شخص شما و ملت نجیب شما شود.

یکبار دیگر احساس صمیمانه خویش را به آن جناب عالیقدر ابراز می داریم (م). " (۲)

در این پیام دو موضوع مخصوصاً قابل توجه است:

- تلاش عظیم جانب افغانستان به خاطر تأمین روابط حسنه و همه جانبه با ایالات متحده امریکا؛  
- وانمود ساختن اوضاع به شکلی، که گویا افغانستان مدت ها قبل از طرف واشنگتن به رسمیت شناخته شده و حالا باید این روابط به مرحله بهتر و بالاتر آن برسد.

پس از آنکه سرپرست وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا "ولیم فیلیپس" نامه مذکور را از طریق سفیر خویش در پاریس به دست آورد، آنرا ضم گزارشی به رئیس جمهور "روزولت" تقدیم کرد. محتویات گزارش "ولیم فیلیپس" نیز در خور توجه است: "... پادشاه افغانستان از وفات پدرش و اینکه موصوف اکنون به تخت افغانستان جلوس نموده رئیس جمهور ایالات متحده را با خبر می سازد..."

رپور "فیلیپس" تحلیلی از وضعیت روابط میان دو کشور را نیز در برداشت .

ادامه دارد...



## تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

اسرار دیپلوماسی روابط دو جانبه افغانستان و امریکا (قسمت هفتم)  
Janbaz\_Ghaus\_asraar\_dyplomatie\_۷.pdf